

پروفسور گلشنی؛

احساس حقارت در کشور ما به شدت رایج است.

متأسفانه قشر علم را گرفتند و تا دوران ما همین سنت سطحی‌نگری و مشق نویسی حاکم مانده و معنای پیشرفت علم به کلی مبهم است؛ در حالی که در غرب، علم همواره دو خاصیت پیش‌روندگی در مرزها و تأمین نیازهای زندگی را داشته است. ملوک رشد علم در دوره ما، پیمان‌های ناقصی مانند تعداد مقالات است، ولی این مقالات چه نیازی از ما رفع کرده است؟

«تعداد زیاد دکترای مملکت را نجات نمی‌دهد، بلکه وجود دکترای با کیفیت است که نجات دهنده ما است»؛ این باور دکتر گلشنی است؛ از جمله چهره‌های ماندگار کشورمان در فیزیک که استاد دانشگاه صنعتی شریف و از جمله صاحب نظران و اساتید سرشناس «فلسفه علم» در جهان به شمار می‌آید. حضور وی در «نشست توسعه علمی مطلوب در جامعه اسلامی» فرصتی دست داد تا با دیدگاه‌های وی در این باره آشنا شویم.

دکتر گلشنی، رئیس گروه «فلسفه علم» دانشگاه صنعتی شریف، نخست با طرح این پرسش که چه عواملی باعث پیشرفت علم در جوامع اسلامی و سپس افول آن شد، در پاسخ به شش عامل اشاره کرد:

نخست و مهم‌ترین عامل، تشویق قرآن به مطالعه طبیعت است که در آیات گوناگون، هم به بعد نظری و هم به بعد تجربی آن اشاره شده است و عالمان مسلمان با این نگاه، مطالعه طبیعت را عبادت می‌دانستند.

دوم، تشویق قرآن و سنت به یادگیری علم از هر جای ممکن است و مشخص است در حدیث معروف «اطلب العلم ولو بالمصین» یادگیری الهیات در چین نیست، بلکه منظور هر نوع علمی است.

سوم، حاکمیت روح تسامح بود و عالمان مسلمان برای یادگیری علم، با تواضع و خوش‌رفتاری حتی شاگرد مسیحیان و صائبیان می‌شدند.

چهارم، پرهیز از تقلید کورکورانه بود. همان گونه که ابن سینا می‌گوید کسی که بدون دلیل چیزی را بپذیرد، از فطرت انسانی دور شده است. عالمان ما علاوه بر مطالعه آثار گذشتگان قدرت خلاقه و نقاده هم داشتند، آنچنان که می‌بینیم ابن هیثم کتاب المشکوک علی بطلمیوس و رازی کتاب المشکوک علی جالینوس را می‌نگارند. متأسفانه اکنون در محیط ما این جو حاکم نیست و عیناً ترجمه و تقلید و

حاشیه‌نویسی بر کارهای غربی صورت می‌گیرد.

پنجم، سخت‌کوشی در کسب معرفت بود و عالمان مسلمان برای یافتن یک کتاب یا دیدار با یک عالم زحمات و مشقات زیادی را متحمل می‌شدند.

ششم، جامع‌نگری و کل‌نگری حاکم بر تمدن اسلامی، آخرین نکته است؛ در آن زمان علوم دینی از علوم طبیعی جدا نبود و یک روح حاکم بود، کار علمی را به روش علمی انجام می‌دادند و با یک دید وسیع به کلیت قضایا نگاه می‌کردند.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و فرهنگستان علوم با ذکر اینکه بیان این عوامل به معنای آوردن طبیعیات آن زمان نیست ولی باید آن روحیات را داشته باشیم، در پاسخ به این پرسش که چرا علم در جهان اسلام به انحطاط گرایید، گفت: دلایل بسیاری همچون جنگ‌های صلیبی، پیدایش تصوف و پاره‌پاره شدن جهان اسلام برای این سؤال ذکر شده، اما به باور من، دلیل اصلی این ماجرا، حاکم شدن مکتب کلامی ضد عقل‌اشاعره بود که حمایت شدید خلفای عباسی را همراه داشت که تداوم و حفظ حکومت خود را در آن می‌دیدند. نحوه نگرش غزالی و ابن خلدون و امثال آن‌ها که علوم طبیعی را آغشته به خطا و برای دین مضر می‌دانستند، از عوامل این کنار گذاشتن بود.

وی افزود: تا دوران مدرن همین وضعیت ادامه داشت و در این مدت، امثال خواجه نصیر که به علم توجه داشتند از مفردات بودند؛ اما در قرن نوزدهم شکست ایران از روسیه، استعمار هند توسط انگلستان و اشغال مصر به دست فرانسویان، جهان اسلامی را واداشت تا به علم جدید روی بیاورد، ولی متأسفانه قشر علم را گرفتند و تا دوران ما همین سنت سطحی‌نگری و مشق‌نویسی حاکم مانده و معنای پیشرفت علم به کلی مبهم است. در حالی که در غرب، علم همواره دو خاصیت پیش‌روندگی در مرزها و تأمین نیازهای زندگی را داشته است. ملوک رشد علم در عصر ما پیمان‌های ناقصی مانند تعداد مقالات است؛ اما این مقالات چه نیازی از ما را رفع کرده است؟

برنده دو جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، گفت: چند سال پیش در همین کشور به کسانی که بیشترین مقاله را در یک رشته داشتند امتیازاتی دادند؛ مقالاتی که تنها ۲۰ درصد ارجاعات خارجی داشتند و تنها ۲۱ درصد آن‌ها در مجلات سطح بالاتر ISI بود؛ علم ما باید به رفع نیازهای ما بیاید، ولی متأسفانه می‌بینیم در رشته‌هایی که بیشترین مقالات را داریم بیشترین واردات را هم داریم. با این پیمان‌های رشد علمی نیاز کشور برطرف نمی‌شود. استاد دانشگاهی که بنا به تشخیص خود در حوزه اختراعات یا چاپ کتاب وارد شده است، چرا باید به دلیل نداشتن مقالات، در گرفتن ارتقا با مشکل روبه‌رو شود؟ ای کاش مسئولین اینجا حاضر و پاسخگو بودند.

وی افزود: بعد دیگر قضیه، مسئله نوآوری است. قوانین و چهارچوب‌های موجود اجازه خلاقیت را

نمی‌دهند. مثلاً دانشجوی دکترایی که روی پروژه مهمی کار می‌کند و نیاز به زمان دارد، موظف است در مدتی محدود کار خود را تمام کند وگرنه جریمه می‌شود. باید اولویتهای ما مشخص باشد و اینقدر تابع مد نباشیم. زمانی بیوتکنولوژی و زمانی نانوتکنولوژی باب می‌شود. با این شرایط حتی با چاپ صد هزار مقاله هم به جایی نمی‌رسیم. با علم نمی‌شود بازی کرد و باید حساب و کتاب در کار باشد.

دکتر گلشنی سپس به مسأله حس تعهد به کشور اشاره کردند و گفتند احساس حقارت در کشور ما به شدت رایج دارد. سایت دانشگاه ما در روزی که یک برنده نوبل از دانشگاه بازدید کرد و چند کتاب را هم هدیه داد تیتراژ می‌زند: «بزرگ‌ترین روز دانشگاه» در حالی که بزرگ‌ترین روز دانشگاه روزی است که افراد دانشگاه کاری کنند که شأن دانشگاه بالاتر برود.

با این سخنان و یادآوری دوباره بازگشت به بینشی که در زمان اعتلای تمدن اسلامی حاکم بود، دکتر گلشنی کارهای مورد نیاز برای پیشرفت و تغییر وضع کنونی را این گونه برشمرد:

۱. مشارکت دادن نخبگان: متأسفانه توجه به نخبگان هم بد فهمیده می‌شود. توجه به معنای تجمعات نیست بلکه کافی است امکانات تحقیق در اختیار آن‌ها گذاشته شود و برای علم از هیچ خرجی دریغ نشود.

۲. اولویت دادن به رفع نیازهای داخلی

۳. ترویج روحیه نقادی و نقدپذیری: جامعه دانشگاهی همانند مقامات اکثراً نقد پذیر نیستند و نقادی هم که می‌شود از ادب اسلامی دور است. تا وقتی نقد نباشد، علم به هیچ وجه پیشرفت نمی‌کند. من به شدت با ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی مخالف بودم زیرا تا محیط نقدپذیر نشود و مردم ادب نقد را نیاموزند این جلسات سودی ندارند.

۴. توجه ویژه به کیفیت: کیفیت مسأله‌ای است که از اول انقلاب به کلی فراموش شده است. کفش ایرانی که تولید می‌شود با مارک خارجی ارائه می‌شود، چون کیفیت در مورد محصولات داخلی فراموش شده و هویت خود را از دست داده‌ایم. جامعه دانشگاهی نباید نسبت به این بی‌کیفیتی ساکت باشد. به مقامات و رهبری نامه اعتراض‌آمیز بنویسید، کاری که من بارها انجام داده‌ام؛ تعداد زیاد دکترا مملکت را نجات نمی‌دهد بلکه وجود دکترای باکیفیت است که نجات دهنده ماست. حداقل دانشگاه‌های درجه یک از گرفتن دانشجوی پولی معاف باشند. واقعا نتیجه این پردیس‌ها چه بوده است، جز اینکه وقت استاد برجسته صرف دانشجویهای سطح پایین بشود؟

۵. توجه خاص به دیدگاه‌های کارشناسان و متخصصان: به ندرت اهل علم مورد مشورت قرار می‌گیرند و وزارت علوم به صورت بخشنامه‌ای و یکطرفه تصمیم می‌گیرد و بخشنامه می‌کند و به همین دلیل تصمیمات ناقص و تک بعدی هستند. لازمه این کار این است که ابتدا آدم‌شناسی صورت بگیرد و افراد برتر هر حوزه مشخص شوند و از آن‌ها استفاده شود.

۶. حاکم کردن شایسته سالاری: باید رئیس دانشگاه از متوسط دانشگاه بالاتر باشد تا دانشگاهیان برای او شأن قائل باشند. یکی از دکتراهایی که معاون وزیر هم بود در مراسم معرفی یک کتاب تفاوت سلیس به معنای روان را با سلیس - که نوعی فلز است - تشخیص نمی‌داد! با این افراد به جایی نمی‌رسیم.

۷. حاکم کردن کل‌نگری و وسعت دید در علم و فناوری: در کشور ما متخصصان باریک‌بین بار می‌آیند و به قول هاینبرگ، جهان را با عینک خودشان می‌بینند. در دانشگاه MIT وقتی دیدند فارغ‌التحصیلان موفق نیستند، علوم انسانی را وارد مهندسی کردند تا بینش دانشجویان را وسیع کنند، چرا که علم برای خلا نیست، بلکه برای جامعه انسانی است.

این استاد دانشگاه با عمومی ذکر کردن جنبه‌های نامبرده، نکات منحصر به فرد جامعه ایرانی را این گونه بیان کرد: در جامعه ما چند ویژگی برای علم ذکر شده که باید به آن‌ها توجه داشت. بر مبنای قرآن، باید از علم برای بهره‌گیری از امکانات طبیعت در جهت مشروع و ابداع علم مفید استفاده کنیم. علم مفید هر علمی است که کیان جامعه اسلامی برای اعتلای خویش به آن وابسته است. نکته‌ای که غرب به طور کلی از آن غفلت کرده، این است که علم باید در پی سعادت بشر باشد. اما می‌بینیم که در غرب علم در دست قدرتمندان افتاده و به جای رفع مشکلات هزاران نیازمند به اغیا و مسائل نظامی توجه می‌شود، به شکلی که در انگلیس ۳۰ درصد و در آمریکا ۵۰ درصد بودجه تحقیقات صرف امور نظامی می‌شود؛ این روند در راستای سعادت بشر نیست. دانشمندان و جامعه علمی ما باید حساس باشند و علاوه بر تلاش برای رسیدن به سطح بالایی علم، دغدغه انسانیت را نیز داشته باشند، وگرنه ما نیز مثل آن‌ها آینده خوبی نخواهیم داشت.

عضو فرهنگستان علوم افزود: بزرگ‌ترین نقطه ضعف ما در زمان حال فرهنگ حاکم است که نه غربی است و نه اسلامی، زیرا اگر اسلامی بود، باید دغدغه اعتلای یک جامعه اسلامی را می‌داشتیم و اگر غربی بود، باید نظم و کیفیت و اولویت سنجی و شایسته سالاری حکم‌فرما بود. رشد سیاست و اقتصاد شرط لازم برای پیشرفت علم هستند اما پیش از این‌ها ما نیازمند اصلاح فرهنگ و اخلاق خود هستیم و این امر نیازمند حرکتی جهادگونه از جامعه علمی کشور و عزمی قوی در مسئولان است.

دکتر گلشنی در پاسخ به اینکه تحول فرهنگی از کجا می‌شود، گفت: از دبیرستان و دانشگاه اما این تحول تزییقی صورت نمی‌گیرد و باید بسیار لطیف و دقیق با قضیه برخورد کرد. استدلال و جاذبه داشتن دو عامل مهم در این امر برای تغییر فرهنگ ما و حاکمیت بینش اسلامی هستند.